

دکتر نکته فاطمه،
استادیار زبان و ادبیات فارسی،
دانشگاه ملی اردوی مولانا آزاد،
لکهنؤ کیمپس، لکهنؤ.

وضعیت اجتماعی و فرهنگی در سلسله های مختلف دکن بر طبق تاریخ فرشته

تاریخ فرشته یکی از تواریخ عمومی
شبه قاره به شمار می آید. مؤلف محمد قاسم
هندوشاه استرآبادی ملقب به 'فرشته' این
تاریخ مهم را در سال ۱۰۱۵/۱۶۰۲م به اشاره
و تشویق، یکی از سلاطین دکن از سلسله های
عادل شاهیان به نام ابراهیم عادل شاه دوم
(حکومت: ۹۸۸-۱۰۳۴/۱۵۸۰-۱۶۲۴م) به
رشته نگارش در آورد. نام این کتاب را به
مناسبت اسم ابراهیم عادل شاه گلشن
ابراهیمی، گذاشته است. این تاریخ به نام
'نورس نامه' هم موسوم است ولی به تاریخ

فرشته، شهرت عمومی دارد.

تاریخ فرشته از جهات متعدد دارای اهمیت و ارزش بسیاری دارد. فرشته تاریخ مفصل هندوستان تا روزگار خود نوشت که شامل تاریخ هند قدیم، عقاید و رسوم هندوان، احوال ظهور اسلام در هند تا وفات اکبر بادشاه، احوال دودمان های دکن و دیگر بخش های هند مثلاً گجرات، مالوه، خاندیس، سنده، ملتان، کشمیر، مالابار و احوال مشایخ است. ضمناً شرح احوال امراء، علما، فضلا و شعرا را هم ذکر کرده است که از آن وضعیت علمی، ادبی، فرهنگی، ثقافتی و اجتماعی آن روزگار آشکار می شود. تاریخ فرشته که دارای دیباچه، مقدمه، دوازده مقالات و یک خاتمه است، برای بررسی تاریخ میانه هند به ویژه تاریخ دکن یکی از منابع پرارزش محسوب می شود. این تاریخ نه فقط مجموعه ای از واقعات تاریخی است بلکه از لحاظ علمی، ادبی و اجتماعی هم اهمیت و ارزش دارد. فرشته در این تاریخ راجع به رسوم و عقاید هندوستان،

جشن های دربار، معاشره، مذاهب مختلف، وضعیت معاشی و غذا اطلاعات مهم و تاریخی فراهم کرده است. ازین نوع اطلاعات مفصل و مختصر معلوم می شود که در هندوستان از حمله غزنوی تا روزگار فرشته مردم چطور زندگی می کردند. اطلاعات سیاسی، تاریخی، اجتماعی و جنبه های مختلف زندگی که محمد قاسم فرشته در تاریخ خود راجع به شمالی و جنوبی هند (دکن) فراهم کرده، بی اساس نیستند و ارزش بسیاری دارند چونکه در کتاب تاریخی دیگر آن زمان این قدر تفصیلات وجود ندارند. آن اطلاعاتی که فرشته درباره جنوب هند (دکن) فراهم کرده است، اهمیتی بیشتر از شمال هند دارند. چونکه مؤرخ راجع به شمال هند هر چه نوشت، ممکن است که از منابع دیگر استفاده کرده و نوشته، اما اطلاعاتی که مربوط به دکن هستند، با استفاده منابع دیگر و از مشاهدات و تجربیات و پژوهش خود نوشته است. در این مقاله اوضاع اجتماعی و فرهنگی که فرشته در

تاریخ فرشته راجع به دکن فراهم کرده است،
ذکر می شود.

علاؤالدین حسن گانگو بهمنی
(حکومت: ۴۴۷-۵۷۹۵/۱۳۲۸-۱۳۵۸م) به یک
برهمن که اسمش گانگو بهمن بود، دفتر
محاسبه مملکت دکن سپرد. فرشته می
نویسد که قبل از این برهمنان عهده و مراتب
پادشاهان اسلام را قبول نمی کردند، در
روستاها، اطراف شهرها و سواحل نهرها
گوشه نشین به کسب انواع علوم خصوصاً
علم نجوم مشغول بودند، با توکل زندگی می
کردند و ملازمت پادشاهان و مردم هیچ و بد
بختی خود می دانستند. اگر احياناً بعضی از
ایشان برای طبابت، نجوم، و عظمه و قصه
خوانی به مجلس ارباب جاه می رفتند، فقط
انعام و هدیه را قبول می کرده نوکری را نمی
پذیرفتند. (۱)

د. سال ۵۷۶۷/۱۳۲۲م محمد شاه
بهمنی اول (حکومت: ۴۵۹-۵۷۷۶/
۱۳۴۵-۱۳۵۸م) بن علاؤالدین حسن گانگو

بهمنی به بیجانگر حمله کرد و آن شهر را غارت کرده هندوان بی گناه را به قتل رسانید. بعضی قاصدان به بادشاه گفتند که در هیچ دینی روا نیست که برای دنیا داری بیگناهی را در عوض، گناهگاران بکشند. محمد شاه متأثر شده عهد کرد که آینده خون بی گناه را نمی ریزد و بعد از او اولادش هم به این قول عمل می کردند. فرشته می نویسد که بعد از آن در دکن شایع شده که هر کس که بعد از جنگ زنده بدست افتد به قتل و هلاک او اقدام ننمایند و بی سبب به قتل علم رعایا و ضعفا نپردازند. (۲)

در دوره سلطنت سلطان علاؤالدین شاه بهمنی دوم (حکومت: ۸۳۹-۵۸۶۲/ ۱۲۳۶-۱۲۵۸م) بن احمد شاه بهمنی به مسیحی زناردار و برهمنان اجازه نبود که در کارهای اداری دخالت کنند. بادشاه با ایشان حرف نمی زد. (۳)

در دکن زن اول پادشاهان بهمنیه خطاب 'ملکه جهان' را می یافت و برایش

لازم بود که او هم از دودمان بهمنیه باشد (۴).
ملکه جهان روز جشن و روزهای متبرک زیور
مخصوص آویزان می کرد. هیئت آن زیور این
بود که مرواریدها را باهم یکجا و یک قبه
طلایی و مرصع به جواهر نصب کرده
اینطوری آویزان می کردند که قبه بر سر و
سلسله های مروارید بر پیشانی و بنا گوش
آویزان می شدند. (۵)

رسوم:

راجع به رسوم و رواج دکن فرشته
اطلاع می دهد که رواج یکیک (شمشیر بازی)
از دوره احمد نظام شاه اول (حکومت:
۹۱۳-۵۸۹۵/۱۲۹۰-۱۵۰۸م) آغاز شد. چونکه نه
فقط بادشاه به این فن خیلی علاقه داشت،
بلکه رعایا هم به طرف این فن متوجه شد و در
هر شهر و محله احمد نگر به جای مدارس و
مکاتب ورزش خانه های شمشیر بازی ساخته
شدند و بازار شمشیر بازی رونق و رواج بهم
رسانید. هر کس خود را به این فن ماهر می
دانست. فرشته می نویسد که اگر دو نفر باهم

نزاع یا دعوا می داشتند آنان را پیش پادشاه
می بردند و پادشاه فرمان می داد که هر دو
شمشیر بازی می کنند و هر کس که اول به
حریف خود با شمشیر حمله می کرد او را بهتر
می دانستند. این فن اینقدر رونق یافت که
طلبا، امرا، مشایخ، خوانین و پادشاه شمشیر
بازی می کردند و آن را حیثیت و قابلیت
عظیم می دانستند. اگر پسران ایشان شمشیر
بازی نمی کردند آنان را به جمیع شجاعان
نمی شمردند و سرزنش می کردند. (۲)

به قول فرشته در دکن رسم بود که قبل
از آغاز جنگ بیرقهای رنگارنگ بر چوبها
می بستند و به دستهای پیاده ها داده هر یک
را بر گاوی سوار می کردند و به همین طور
پیاده ها نیز بر اسبان سوار می کردند پیش
فوج دشمنان در می آمدند و جنگ را آغاز می
کردند. (۳)

در دکن این رسم هم رایج بود که نشان
و علم کسی را دیگر کسی نمی توانست
انتخاب و اختیار کرد و اگر کسی که بر سر

بهانه است و میل جنگ دارد چنین می کند تا
آتش نزاع و جنگ مرتفع گشته و کار به قتال
انجامد. (۸)

به گفته فرشته در دکن رسم بود که پان
(برگ تنبوله) بزرگان را به طریق ادب بر
چادری که دارند، می گسترده و از ایشان می
گیرند (۹). مؤرخ جای دیگر هم اطلاع می دهد
که میان اهل هند رسم است که هر وقت که
مهمان خود را خدا حافظی می کنند، پان می
دهند. (۱۰)

فرشته درباره اهل کرناٹک و رسوم
ایشان می نویسد که پیاده های کرناٹک به
حرص و طمع چیز کوچک جان خود را به
خطر می انداختند. روی بدن برهنه یک نوع
روغن می مالیدند تا از گرفت دشمن محفوظ
بمانند. اگر گاهی به دست دشمن می افتند، از
اثر این روغن دست دشمن می لغزید و آنها با
آسانی راه فرار اختیار می کردند. علاوه بر این
آنها در جادوگری هم شهرت داشتند. افسون
مشهور آنها این بود که جایی که مرده ها می

سوختند، خاک آنجا را پیش خود می گذاشتند
و بر آن چیزی خوانده در آن خانه یا خیمه که
می خواستند دزدی کنند، می افشانند. در
نتیجه مردم آن خانه یا غافل می شدند و یا
می خوابیدند. اگر احیاناً کسی از خواب بیدار
می شد و دزدان را می دید نمی توانست که
حرفی بزند یا از جای خود بلند شود. (۱۱)

سلطان علاؤالدین شاه بهمنی دوم
غالباً اولین پادشاه بود که بر علیه مفت
خواران و گداها و گدایی واکنش داشت. به
فرمان او برگردن اینها طوق آهنین انداخته
کارهای نجس و کثیف مانند پاک کردن
قاذورات و فضولات و کشیدن گل و سنگ و
همین نوع کارهای دشوار و پیر زحمت دادند تا
ایشان متنبه کسب معاش شوند و از پیشه
گدایی دست بکشند یا از آن مملکت جای
دیگر بروند. (۱۲)

بر اساس نوشته فرشته در آن زمان در
دکن دزدی و راهزنی هم عام بود. به قول
فرشته دزدان و راهزنان 'مشهور به آفاق'

بودند. راهها برای قوافل و کاروان غیر محفوظ بودند. محمد شاه بهمنی اول برای بیخ کنی راهزنان و دزدان به چهار سو فرمان داد که هر حاکم حدود مملکت خود را از راهزنان پاک کنند و برای عبرت دیگران سرهای کوچک و بزرگ را به دربارشاهی بفرستند. چنانچه به موجب این فرمان در مدت شش هفت ماه اثری از راهزنان باقی نماند. (۱۳)

مؤسس دودمان نظام شاهیه احمد نظام شاه اول در سال ۵۸۹۵/۱۲۹۰م چتر سفیدی که در آن زمان نشان پادشاهان گجرات، دہلی و ماندو بود، بر سر خود گرفت و اسم سلطان محمود شاه بهمنی را از خطبه خارج کرده اسم خود را شامل کرد. امرای دکن به این امر معترض شدند. در نتیجه پادشاه خطبه را موقوف کرد اما راجع به چتر گفت که من این چتر را برای محفوظ ماندن گرمی و حرارت خورشید استفاده می کنم. امرای جواب دادند که اگر اینطوری است پس باید به همه مردم اجازه بدهند که هر کس که می خواهد از

گرمی خوشید محفوظ بماند، با چتر استفاده
کند. لاجرم احمد شاه فرمان داد. تفاوت بین
چتر پادشاه و سائر مردم این بود که گلی از
پارچه سرخ بر چتر نظام شاه طرح داده و از
دیگران سفید یکرنگ قرار دادند. در نتیجه
آهسته آهسته سلاطین عادل شاهیه، عماد
شاهیه، قطب شاهیه و برید شاهیه بر همین
نسبت با چتر استفاده کردند و به قول فرشته
تا تاریخ ۱۸۱۰/۵۱۰۹م یعنی تاریخ تألیف
تاریخ فرشته در دکن بر سر هر کوچک و
بزرگ، شاه و گدا چتر دیده می شد. به خلاف
سائر جاهای هند غیر از پادشاه کسی دیگر
جرات نداشت که چتر بر سر بگذارد. (۱۲)

در جمادی الاول ۸۴۱/دسمبر ۱۲۶۶م
فرمانروای دکن محمود شاه بهمنی سوم
(حکومت: ۸۲۶-۸۸۷/۱۲۶۳-۱۲۸۲م) و
حکمران مالوه سلطان محمود خلجی
(حکومت: ۸۲۰-۸۴۳/۱۲۳۶-۱۲۶۹م) با هم
جنگیدند. بعد از صلح محمود خلجی شرطی
نهاد که در دکن همه کارهای اداری به اعتبار

تاریخ قمری درج شوند و رواج تاریخ شمسی
برطرف سازند. (۱۵)

جشن های شاهی، محلات، آداب و

رسوم درباری:

محمد شاه بهمنی اول بعد از تخت
نشینی خود دستور داد که سکه طلائی بزنند و
پنج بار نوبت شاهی بنوازند و جمیع مردم به
هنگام دربار عام زانو زده سر بر زمین نهند.
فرشته می نویسد که بعد از زوال سلطنت
بهمنیه چند دودمان در دکن فرمانروایی کردند
و صاحب چتر و خطبه شدند اما هیچ کس
اصلاً نه سکه زدند و نه پنج نوبت شاهی که
لازمه شاهان است، نواختند. فقط حکمران
تلنگانه که مشهور به قطب شاهی هستند، اگر
چه ایشان سکه طلائی نزدند ولی نوبت پنج
شاهی به طریق سلاطین بهمنیه
نواختند. (۱۶)

رای تلنگانه به عوض صلح جنگ به

سلطان محمد شاه بهمنی یک تخت مرصع

بنام تخت فیروزه بطور هدیه فرستاد. فرشته از

مردم کهن سال و سالخورده که تخت فیروزه را دیده بودند، شنید که این تخت که روز نوروز در پایتخت بهمنی حسن آباد گلبرگه داخل شد، 'تخت فیروزه' نامیدند. طولش سه گز و عرض دو و نیم گز و از چوب آبنوس ساخته بالای آن تختهای طلا مرصع به جواهر گرانبها نصب کرده بودند. بنوعی که وقت نقل و تحویل تختهای مرصع را درهم کرده جدا می پیچیدند و در صندوقها می گذاشتند. بعد از حکومت محمد شاه هر یک از سلاطین بهمنیه که صاحب این تخت می شد مانند محمد شاه مروارید و جواهر پر ارزش بر آن می افزود. فرشته از ملا اسمعیل که آباء و اجدادش در محافظت تخت فیروزه مستخدم بودند، جویا شد. ازش معلوم شد که پوشش آن تخت از مینای فیروزه رنگ بود. به مناسبت رنگ، تخت فیروزه نامیده شد. سلطان محمد شاه در آن روز که بر تخت فیروزه نشست، بعد از آن چهل روز محافل و مجالس جشن داشته به هیچ کس پرس و جو نکرد و هر کس آزاد بود

که هر چه می خواهد بکند. جمعی از استادان
موسیقی دان اشعار امیر خسرو و امیر حسن
خواندند. از دهلی سیصد قوال به پایتخت
حسن آباد گلبرگه آمدند و محمد شاه وجود
ایشان را مغتنم دانسته در عزت ایشان
کوشیده روز آخر یک جلسه برگزار کرد. (۱۷)

تذک و احتشام پادشاهان به ضیافت
ها، جشن و طوی بزرگ معلوم می شود. این
جشن ها از این لحاظ نیز اهم و دل بستگی دارند
چون که از اینها وضعیت اجتماعی آن زمان
آشکار می شود. علاؤالدین حسن گانگو
بهمنی در موقع عروسی شاهزاده محمد شاه
جشن بزرگی برگزار کرد. ده هزار قبای زربفت
و مخمل و اطلس و یک هزار اسب عراقی و
عربی، دویست کمر بند، خنجر و شمشیر
مرصع به جواهر به امراء و منصبداران و
غلامان دربار داد. این جشن تا مدت یک سال
(از ۲۲ ربیع الآخر ۵۷۵۲ / ۲۰ جون ۱۳۵۲م تا
۲۲ ربیع الآخر ۵۷۵۳ / ۹ جون ۱۳۵۳م) ادامه داد.
و در این عرصه در شهر حسن آباد گلبرگه

چند جا منجنیق نصب کرده، انواع شیرینی
ها و حبوبات که معمولاً در هند مخصوص و
شهرت دارند، بر آن گذاشته بر مردم شهر می
پاشیدند. هر روز در جمیع مساجد شهر،
دیگهای پر از غذاهای انواع مختلف برده به
فقیران تقسیم می کردند. روز اختتام جشن
امرا و ارکان سلطنت تحف و هدایای مختلف و
جواهر و لعل قیمتی و نقود فراوان به رسم
پیشکش از نظر پادشاه کردند. (۱۸)

در دربار محمد شاه بهمنی علاوه بر
روز جمعه در روزهای دیگر در وسط ایوانی که
فرشهای ابریشمین انداخته و شامیانه های
مخمل، زربافت و دیگر پارچه های گرانقدر
آویخته بودند. سلطان وقتی که یک پهر از
روز می گذشت در دربار تشریف آورد. از
جهت تعظیم، سجده تخت پدر می کرد و بعد
از آن بر تخت نشسته امور سلطنت انجام می
داد و پیش از آنکه اذان ظهر می شنید،
برخاسته مجلس به اختتام می رسید. (۱۹)

در تاریخ فرشته نوشته شده است که نزد

رایان کرناٹک، ازدواج دختران در قبیله دیگر باعث ننگ بود و برگز این امر را انجام نمی دادند. ولی وقتی که فیروز شاه بهمنی و رای بیجانگر دیورای جنگیدند و دیورای شکست خورد، فیروز شاه برای صلح شرطی نهاد و خواستگار دختر رام دیو شد. ناچار دیورای این شرط را پذیرفت. راجع به جشن عروسی، فرشته می نویسد که تقریباً جهل روز از بیجانگر تا لشکر سلطان بهمنی دکانهای از دو طرف راه آراسته، هنرمندان هندو و مسلمان غذاهای انواع و اقسام آورده، بازیگران و رقاص و موسیقی دان هنر و فن خود را تظاهر داشتند. عروس با جهیز بسیاری و اسباب دیگر به داماد سپرده شد. بعد از یک هفته داماد و عروس به بیجانگر رفتند. دیورای استقبال پر شکوه کرد. از دروازه شهر تا پایتخت فرشهای مخمل، اطلس مشجر و پارچه های دیگر گسترده شدند، چون داماد و عروس به شهر رسیدند از دو طرف راه پسرها و دخترهای زیبا با طبقها ایستاده گل طلایی و

نقره‌یی نثار کردند. وقتی که ساطان نزدیک
قصر رام دیو از اسب فرود آمد پالکی مرصع
به جواهر آوردند و سلطان فیروز شاه را بر آن
سوار کرده جای مخصوصی که برای داماد و
عروس بود، بردند. (۲۰)

علی عادل شاه در موقع رسم ختنه
برادرزاده و ولیعهد ابراهیم عادل شاه دوم
جشن بزرگی برگزار کرد. به قول فرشته
چنانکه در دکن رسم بود، شاهزاده را لباس
سرخ پوشانیده تمام شهر می گشتند و دو طر
ف راه و : ازارها سبدهای آتش بازی آویزان
می کردند. (۲۱)

فیروز شاه بهمنی زنهای بسیاری
داشت و در زمان سلطنت وی تعداد
قصرها بسیار بود. آن محلی که مخصوص
برای زنان خاص پادشاه بود، در آن پیش هر
زن سه کنیزها برای خدمتش می بودند. علاوه
بر این کنیزها به دیگر کسی اجازه نبود که وارد
محل شود. این کنیزها همزبان ملکه می بودند.
سلطان به زبان عربی خیلی علاقمند بود. آن

محل که در آن زنان عربی زندگی می کردند به نام 'عربی محل' معروف بود و خدمتگاران و خدام آن محل همه عربی النسل و عربی زبان بودند. در آن محل زنی یا خدمتگار که به زبان عربی آشنایی نداشت، اجازه نمی دادند که در محل داخل شود. زنان عجمی که تعدادشان نه بود، خدمتگاران و کنیزان آنها چرکسی، ترک، روسی، کرجی و فارسی زبان بودند و همچنین سلطان زنان ترک، فرنگ، خطای، افغان، راجپوت، بنگالی، گجراتی، تلنگی، کنڑی و مرهٹی داشت که کنیزان آنها همزبان ایشان می بودند. پادشاه به زبان همه آشنایی داشت و با هر زن به زبان ایشان حرف می زد. (۲۲)

فرشته راجع به حرمسرای پادشاه غیاث الدین خلجی (حکومت: ۱۲۶۹/۵۹۰۵-۱۵۰۰م) بن محمود خلجی اطلاعات جالبی فراهم می کند. می نویسد که وی به زنان حرمسرای خود همان طور عهده و مراتب و منصب تقسیم می کرد که بیرون

حرمسرا به امرا داده می شدند. به گفته فرشته
وی به بعضی از این زنها عهده وکیل، وزیر،
دبیر، مشرف، خبردار، نویسنده، منجم و به
بعضی خطاب و منصب مدرس، صدر،
حکیم، ندیم، محتسب، مفتی، حافظ و مؤذن
داد. همین طور به کنیزان حرمسرا هنرها و
صناعات که در جهان معروف بودند،
بیاموخت. چنانچه بعضی از آنها رقص و
آواز خواندن و سرودن یا دگرفتند و بعضی در
زرگری، آهنگری، مخمل بافی، تیرگری، کمان
گری، کوزه گری، جامه بافی، خیاطی، ترکش
دوزی، کفش دوزی، نجاری، کشتی گری و
شعبده بازی مهارت حاصل کردند و در
حرمسرای شاهی همین کارها را می پرداختند.
علاوه بر این، کنیزهای ترك که تعدادشان
پانصد بود، لباس مردان پوشانیده تیر اندازی
و نیزه گری بیاموخت و ایشان را 'سپاه ترك'
نامیده شامل لشکر شاه کرد. پانصد کنیزهای
حبشی که به تفنگ، اندازی و شمشیر بازی
مهارت داشتند، شامل لشکر شدند. سلطان

در حرمسرای یک بازار طرح داد و هر چیزی که در بازارهای شهر فروخته می شد در بازار حرمسرا هم فروخته می شد. این امر خیلی شگفت انگیز بود که سلطان برای هر زن خواه منصبدار باشد خواه کنیز، روزی یا مزد یکسان مقرر کرد یعنی دو تنگه و دو من غله به وزن شرع به هر کس می داد و هر جاندار که در محلسرای او بود برایش دو تنگه و دو من غله معین بود. چنانچه طوطی، شارك، کبوتر، نیز هر روز تنگه و غله می یافتند. یک روز در محل خود یک موش به نظر سلطان آمد و همین دو من غله و تنگه برایش معین کرد و فرمود که هر روز غله نزدیک لانه موش بگذارند. یک هزار کنیز که حافظ قرآن بودند، دستور داده شده بودند که وقتی که سلطان لباس عوض کند کنیزها قرآن بخوانند و بر لباس شاهی فوت کنند. (۲۳)

جغرافیایی:

بر اساس نوشته فرشته ساختمانهای هند به زندان مشابهتی دارند و شهرها و قصبه

هابی صفا و کثیف هستند. اما شهر حیدرآباد در لطافت و صفایی، برابری به شهرهای دیگر بلکه بالاتر از دیگر شهرها است. در کوچه و بازار این شهر جوی آب طرح داده شده و همیشه آب در آن جاری است. دکانها و خانه ها از سنگ و گچ ساخته شده در اطراف درختهای سایه دار هستند. (۲۴)

از تاریخ فرشته که جنبه های علمی، ادبی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی به دست ما می آید، در منابع دیگر دیده نمی شوند. آن منابع که فرشته از آن استفاده کرده و اطلاعات اخذ کرده، امروز بیشتر از آنها نادر و نایاب یا مفقود هستند. مثلاً سراج التواریخ بهمینی تألیف ملا محمد لاری و تحفة السلاطین بهمینی تألیف ملا داؤد بیدری و جز آن و در حال حاضر تنها منبع اطلاعات درباره مندرجات این تواریخ همین کتاب است. لازم است که به این نکته اشاره شود که فرشته دوران زندگی خود بیشتر وقت در جنوبی هند یعنی در دکن گذرانید و شاهد

وضعیت تاریخی، سیاسی، اجتماعی، علمی و ادبی بود. هر چه به این امور مربوط به دکن نوشت، مؤرخین بعدی آن را معتبر می دانند. بدین سبب تاریخ‌هایی که بعد از تاریخ فرشته نوشته شده اند تأثیر بسیار از تاریخ فرشته گرفتند. بیشتر مؤرخین در نوشتن کتب تاریخی و تذکره‌ها با تاریخ فرشته استفاده کردند. شکی نیست که برای دانستن تاریخ ادبی، سیاسی و اجتماعی دکن مآخذ بهتر و مفصل‌تر از تاریخ فرشته نیست.

حواشی:

۱. تاریخ فرشته، محمد قاسم هندو شاه فرشته، مطبع نولکشور، کانپور، ۵۱۲۹۰/۱۸۷۳م، ج ۱، ص ۲۷۸.
۲. ایضاً، ج ۱، ص ۲۹۲.
۳. ایضاً، ج ۱، ص ۳۳۳.
۴. ایضاً، ج ۱، ص ۳۲۷.
۵. ایضاً، ج ۲، ص ۴.

- ٦- ايضاً، ج ٢، ص ١٠١-
- ٤- ايضاً، ج ١، ص ٣١٨-
- ٨- ايضاً، ج ٢، ص ٣٦
- ٩- ايضاً، ج ٢، ص ١٦
- ١٠- ايضاً، ج ٢، ص ٢٦٦
- ١١- ايضاً، ج ٢، ص ٢٣-
- ١٢- ايضاً، ج ١، ص ٣٣٣-
- ١٣- ايضاً، ج ١، ص ٢٩٥-
- ١٤- ايضاً، ج ٢، ص ٩٦-
- ١٥- ايضاً، ج ٢، ص ٢٥٣-
- ١٦- ايضاً، ج ١، ص ٢٨٢-
- ١٤- ايضاً، ج ١، ص ٢٨٨-
- ١٨- ايضاً، ج ١، ص ٢٤٨-
- ١٩- ايضاً، ج ١، ص ٢٨٢-
- ٢٠- ايضاً، ج ١، ص ٣١٥-
- ٢١- ايضاً، ج ٢، ص ٣٦-
- ٢٢- ايضاً، ج ١، ص ٣٠٩-
- ٢٣- ايضاً، ج ١، ص ٢٥٥-
- ٢٣- ايضاً، ج ٢، ص ٣١٩-

☆☆☆